

# آموزش از دیدگاه جامعه‌شناسی

(مارکس، پارسونز، هابرماس)

نویسندگان: فولکر لنهارت، فیلیپ اگرس

Volkr Lenhart Philipp Eggres

ترجمه: گروه مترجمین «فرهنگ توسعه»

چکیده:

مقاله به جایگاه آموزش در تفکر مارکس، پارسونز و هابرماس می‌پردازد. مارکس که نقطه عزیمت خود را «انسان‌گرایی مادی» می‌گیرد، به «کار» و «فن» در آموزش، اهمیت بسیاری می‌دهد. نویسنده معتقد است چنین نگرشی نسبت به آموزش که در آن «کار» محور می‌باشد، در آمریکا شیوع بسیاری یافته است.

آموزش در دیدگاه تالکوت پارسونز، از نظریه او درباره چهار کار ویژه هر «نظام» نشأت می‌گیرد. مدرسه و به طور کلی آموزش و پرورش، به عنوان یک نظام، از چهار کار ویژه برخوردار است که مقاله به بحث درباره آنها می‌پردازد. پارسونز که اجتماعی شدن افراد را از طریق مدرسه عنوان می‌کند، برای مدرسه در جامعه مدرن خصوصیات و پیامدهای خاص قائل است که به نظر نویسنده مقاله، از محورهای تفکر پارسونز است.

بحث درباره نگرش هابرماس، از انتقاد او نسبت به جوامع مدرن شروع می‌شود. اساس نقد هابرماس آن است که «ارتباط ذهن جمعی» یا «زندگی اجتماعی روزمره» معضل عمده جوامع مدرن است. به نظر او، این زندگی اجتماعی روزمره دائماً مورد تعدی قرار می‌گیرد. بر این اساس، آموزش که در بازسازی زندگی روزمره مؤثر است، از تعدیات عوامل گوناگون مصون نمی‌ماند. نویسنده مقاله در ادامه بحث خود نظر هابرماس در مورد چگونگی اعمال این تعدیات را بررسی می‌کند.



۱۹

مارکسیسم، دال بر محوری بودن کار، رابطه میان نیروهای مولد و روابط تولید، تضادهای آشتی ناپذیر جامعه بورژوازی و اندیشه های معین و محدودتر اقتصاد سیاسی از قبیل نظریه ارزش کار، را شامل نمی شوند. در راستای تاریخ آموزش، این مقولات به یاری تحلیلهای مربوط به کار ویژه ها که پشتوانه ای تجربی دارند، افاده معنا می کنند. دو نویسنده در دیباچه [کتاب] خود، مفروضات عمده شان را به اجمال عنوان می کنند: «آموزش و پرورش در ایالات متحده، یک نقش دوگانه را در روند اجتماعی ایفا می کند، نقشی که در خلال اجرای آن ارزش [اقتصادی] بیشتر ... آفریده و تصاحب می شود. از یکسو، آموزش با انتقال تواناییهای فنی و اجتماعی به نیروی کار و برانگیختن آن در راستای همان تواناییها، ظرفیت تولیدی نیروی کار را بالا می برد. از سوی دیگر، آموزش کمک می کند تا روابط طبقاتی بالقوه انفجاری در روند تولید متشخت و غیر سیاسی شود ... این الگوی ساده، که خصلت غیر دموکراتیک و طبقاتی زندگی اقتصادی در ایالات متحده را منعکس می کند، شماری از مفاهیم ضمنی واجد اهمیت را در بر دارد (Bowles/Gintis, ۱۹۷۶، ص. ۱۱).

تالکوت پارسونز (۱۹۰۲ - ۱۹۷۹)  
«واپسین» معماری نظریه کلان جامعه

چارچوب دیدگاه عام سیاسی - اقتصادی خود، توسعه آزادانه و جامع تواناییهای بشر بود، روندی که به تکوین «انسان جدید» منجر خواهد شد، کسی که قادر خواهد بود تا به از سرگیری آگاهانه زندگی اجتماعی و [سیاسی] جامعه عمل بپوشاند (نگاه کنید به Eggers, ص ۱۴۰ و ۱۹۶۹، ص ۴۹).

مارکس از طرق متنوعی بر تفکر آموزش تأثیر نهاد؛ بالاتر از همه، از طریق اندیشه هایش در خصوص «انسان جدید»؛ اندیشه هایی درباره «انسانی که از تفکر عمیق برخوردار است، و در سراسر مدار پیرامون او آموزش حقیقی وجود دارد.» (نگاه کنید به نوشته H. E. Wittig, ویراستار آثاری از مارکس، ۱۹۶۷، ص ۲۹۲). این تأثیر بدو در عمل «تعلیم و تربیت فنی»، و سرانجام در آموزش و پرورش فنون چند گانه (پلی تکنیک) تجلی کرد. علاوه بر این، مارکس قادر بود از طریق رهیافت تحلیلی خود که مبتنی بر ماده گرایی تاریخی و دیالکتیکی بود، بر مباحث آموزش تأثیر بگذارد. این موضوع به وسیله اثر متأخری پیرامون تاریخ آموزش در ایالات متحده که از سوی باولز و گنتز به رشته تحریر در آمده، تشریح شده است. این دو نویسنده در مطالعه تاریخی و جامع خود، مجموعه کامل مقولات و روشهایی را که از سنت مارکسیستی به تحقیقات آموزش امریکا راه یافته، معرفی می کنند. این مجموعه فقط فرض تاریخی عمده

بود، مبتنی بر آنکه آموزش خود یک آکادمیک است. این جهت گیری در زمینه علوم تربیتی را می توان به سرآغاز [تکوین] جامعه شناسی فنی قلمداد کرد.

دین ترتیب، یک رهیافت اصیل فنی به موضوعات اجتماعی، رهیافتی بود که از [مطالعه] روابط میان فنی و اجتماع حاصل می گردد. جهت گیری کنونی نظریه آموزش در علوم اجتماعی تحت تأثیر جامعه شناسی به منزله یک علم و رشته دانشگاهی، نیز بوده است (نگاه کنید به Eggers/Steinbacher, ۱۹۷۹، ص ۱۱).

رشته حاضر [آراء] مهمترین بانیان فلسفی و تأثیر آنها را بر آموزش بحث فرار خواهد داد تا نظرات بحث بر آنها و اهمیت این نظرات را در کنونی روشن نماید.

کال مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸)

ماده گرایی دیالکتیک هم نظر را درباره جهان و هم نظر معینی را در مورد انسان مطرح می کند. مارکس که مباحث خود را با الهام از انسان بودویک فویرباخ آغاز کرد، «بومی» انسان گرایی مادی» به شمار می آید که قصدش آزاد کردن بشر از قید «تنگی» ناشی از شرایط نامناسب و تولید بود. هدف مارکس، در



● مارکس از طرق متنوعی بر تفکر آموزش تأثیر نهاد؛ بالاتر از همه، از طریق

اندیشه‌هایش در خصوص «انسان جدید»؛ اندیشه‌هایی درباره «انسانی که از

تفکر عمیق برخوردار است، و در سراسر مدار پیرامون او آموزش حقیقی وجود دارد.»

● آثار پارسونز به طور کلی یک نظریه کاملاً فرمولبندی شده

درباره اجتماعی شدن را شامل می‌گردد؛ که خصوصاً، مقولات روانکاوی را

با مفاهیم برگرفته از برنامه نظری جامعه‌شناسی تلفیق می‌کنند.

شناختی در نوشته‌های پارسونز، واجد ساخت شایان توجهی است که در چارچوب نظریه کاملاً فرمولبندی شده وی پیرامون چهار کار ویژه (طرح کلی «A.A.I.M.»): توضیح در سطور زیر) قرار می‌گیرد. این نظریه مفاهیم مفصلی را درباره نظامهای فرعی اقدام، منظومه‌های فرعی نظامهای اجتماعی - خاصه جامعه و رسانه‌های ارتباطی، و مکانیزمهای تحول تکاملی (evolutionary) - فراهم می‌آورد. به هنگام اجرای برنامه [جامعه‌شناسی پارسونز]، رقابتی که امکان دارد میان الگوهای کلی نظریه نظامها و نظریه معطوف به اقدام وجود داشته باشد، از طریق سازگار کردن آنها با یکدیگر، تخفیف می‌یابد. اقدامات انسانها در محیطهایی که از «واقعیت غایی» ساخته شده و ماهیتی ابزاروار (فیزیکی) و آلی (ارگانیک) دارند، یک نظام عمومی را تشکیل می‌دهند. نظام اقدام را می‌توان به نظامهایی فرعی تقسیم کرد که اقدام متقابل در درون آنها به وقوع می‌پیوندد.

نقاط تماسی که امکان دارد بین آموزش و اجزاء منفرد برنامه نظری [پارسونز] وجود داشته باشند را می‌توان از طریق فهم طرح کلی A.A.I.M. در نظریه مدرسه وی تشریح کرد. آنگاه برخورد خود پارسونز به آموزش و پرورش را می‌توان به وسیله دو مثال برگرفته از [اندیشه] اجتماعی شدن و نظریه تکامل [وی] نمایش داد.

کار ویژه انطباق (A=Adaptation) در نظام عمومی اقدام به وسیله بدن انسان به منزله یک ارگانیزم نمایان می‌شود، که رفتار را امکانپذیر می‌سازد و اقدامات را انجام می‌دهد. در جامعه، این کار ویژه به وسیله اقتصاد انجام می‌شود، که منابع مادی را برای روند تجدید حیات اجتماعی فراهم می‌آورد. کار ویژه نیل به هدف (A=Achieve the goal) در نظام عمومی اقدام به وسیله شخصیت اقدام کنندگان درگیر نمایان می‌شود. پارسونز براین واقعیت تأکید می‌ورزد که توانایی شخصی برای مبادرت به اقدام حاصل جمع ساده قوه رفتاری ارگانیزم انسان و الگوهای فرهنگی آموخته شده نیست؛ بلکه شخصیت از لحاظ تحلیلی، یک واحد مستقل است و نمی‌توان چهره آن را به صورت [عوامل وابسته‌ای نظیر] ارگانیزم یا فرهنگ و جامعه ترسیم کرد. کار ویژه نیل به هدف در جامعه به وسیله نظام سیاسی اجرا می‌شود. در نظام عمومی اقدام، کار ویژه همگرایی (I=Integration) به وسیله نظامهای اجتماعی انجام می‌گردد. «جامعه» در تحلیل کلان جامعه شناختی پیرامون تمامی واحدهای گوناگون اجتماعی که می‌توان آنها را نظامهایی اجتماعی تعریف کرد (مثلاً، شرکتهای، آموزشگاهها، کلیساها و «مسیحیت») از بالاترین سطح اهمیت برخوردار است. جوامع به واسطه میزان بیشتر کار آمدی فی‌الذات خویش و استقلال خود از محیط‌هایشان، از نظامهای

اجتماعی دیگر متمایز می‌شوند. «فرد همگرا کننده یک جامعه» [جامعه] اجتماع گرا» است؛ جماعتی مبتنی بر انسجام که مشخصه آن یک نوع نظم و هنجاری است که در چارچوب آن، حقوق و تعهداتی متناسب با آن نظم و امکاناتی برای تنوع منزلت آنها وجود دارد. کار ویژه حفظ الگوی پهن (Maintenance of latent pattern) در درون نظام عمومی اقدام به وسیله نظامهای فرهنگی متحقق می‌شود و جامعه خود را به وسیله نظام فرهنگی ارزشها متجلی می‌نماید، دارای عملکرد ارشادی واجد اهمیت است مکانیزمی که ارزشهای فرهنگی از طریق آن به واقعیت اقدام، یعنی به واقعیت اجتماعی، بدل می‌شوند، در فرد، یک روند درونی شدن ارزشها هست و جامعه عبارت است از یک نوع ترتیب نهادمند شدن ارزشها که بدین ترتیب صورت هنجار یا عرف در می‌آیند. در آثار آموزشی آلمان، شمار زیادی کوششها صورت گرفته‌اند تا کار ویژه مدرسه (آموزشگاه) را از طریق مقایسه آن نظامهای فرعی جامعه و به وسیله اجزای جرح و تعدیلاتی در طرح کلی A.A.I.M. توصیف کنند و از میان آن کوشش فند (Fend - ۱۹۸۰) را می‌توان به صورت مفصلتری مورد بحث قرار داد. چارچوب نظری ای که در اثر فند برای راهبردهای کلان نظری طراحی شده



۲۱

دقیقتاً چنین تعریف می‌شود: «مجموعه کامل روندهایی که افراد از طریق آنها به اعضای جماعت اجتماعی مبدل می‌شوند و به وسیله آنها این منزلت را حفظ می‌کنند.» (Parsons, ۱۹۷۵، ص. ۲۵). پارسونز برای آموزش به منزله رده خاصی از روندهای اجتماعی شدن و برای اثرات این روندها در شخصیت افراد، اهمیت زیادی قائل می‌شود. این روندها در نهادهایی که برای آموزش طراحی [و تعبیه] شده‌اند، به وقوع می‌پیوندند. به زعم پارسونز، آموزش در وهله نخست، «آموزش رسمی (formal)» است.

پارسونز اندیشه‌های محوری خود در مورد اجتماعی شدن از طریق مدرسه را در مقاله «رده مدرسه به منزله یک نظام اجتماعی» (Parsons, ۱۹۶۶) عنوان کرده است. مدرسه یک موسسه اجتماعی کردن است که در آن کودکان خود را از پیوند های عاطفی برقرار شده طی اجتماعی شدن اولیه در خانواده جدا می‌کنند؛ چارچوبی است که در آن هنجارها و ارزشهای کل جامعه - که از هنجارها و ارزشهای خانواده عامتر هستند - را درونی می‌کنند. در رده مدرسه، کودکان صلاحیت رسمی و توانایی فنی کسب می‌کنند، دو عاملی که آنها را برای [ایفای] نقش شغلی در جامعه تفکیک شده مبتنی بر تقسیم کار، آماده می‌نمایند. در مدرسه کودکان نوعی احساس مسئولیت برای [ایفای] نقشها و نوعی انگیزه کسب می‌کنند که آنها را

تفسیر که به وسیله مدرسه برای نظام فرهنگی اجرا می‌گردند تابع کارویژه مشروعیت سازی می‌شوند و بخش دیگری از آنها در خارج از [حوزه] تحلیل کنونی کارویژه‌ها تحت عنوان [تحلیل] «شکل درونی نهادهای آموزشی» قرار می‌گیرند. نظام فرعی جماعت اجتماع‌گرای (Socialietal) پارسونز به نظام تفکیک منطبق با مرزبندی‌های طبقات اجتماعی بدل می‌شود و بدین ترتیب حیطه آن محدود می‌گردد، ضمن آنکه کارویژه انتخاب مدرسه که مربوط به نظام مذکور می‌شود مورد تأکید قرار می‌گیرد. به زعم فند، انتخاب به معنای همگرایی، تحت شرایط نابرابری اجتماعی است. اندیشه ایجاد چرخش و عطف در نظرات پارسونز به طور مشهودی ملهم از انتقادات مکتب مارکسیستی بود و مورد حمایت یافته‌های تجربی متعددی قرار می‌گیرد. [کارویژه‌های] انطباق و نیل به هدف تا جایی که به نظام آموزشی مربوط می‌شوند، خلاصتر می‌گردند و به معنای محدودتری در بطن کارویژه‌های ایجاد صلاحیت و مشروعیت سازی قرار می‌گیرند.

آثار پارسونز به طور کلی یک نظریه کاملاً فرمولبندی شده درباره اجتماعی شدن را شامل می‌گردند؛ که خصوصاً، مقولات روانکاوی را با مفاهیم برگرفته از برنامه نظری جامعه‌شناسی تلفیق می‌کنند. روند اجتماعی شدن نمایانگر تاثیر متقابل نظام شخصیتی و نظام اجتماعی است که به طور

سایع شماری از مطالعات تجربی (منجمله ساله خود فند که مبتنی بر پروژه تحقیقی پیرامون مدرسه در [ناحیه] کنستانتس است) دیگر نظریه‌های توضیحی و جزئی تکمیل می‌گردد. وی کارویژه‌های متفاوت مدرسه را زهم تمیز می‌دهد. یک کارویژه ایجاد صلاحیت وجود دارد، که برطبق آن مدرسه، دانش آموز را قادر می‌سازد تا از طریق یک شغل در کار مولد مشارکت کند، و صلاحیتهای عام برای مشارکت در جامعه را [به او] انتقال می‌دهد. یک کارویژه انتخاب وجود دارد، که برطبق آن مدرسه اشخاص را به مناصب ساخت اجتماعی تخصیص می‌دهد و بدین ترتیب کل نظام قشربندی شده تفکیک (differentiation) اجتماعی را باز تولید می‌کند. یک کارویژه مشروعیت سازی وجود دارد، که برطبق آن مدرسه هنجارها، ارزشها و الگوهای تفسیر را که در خدمت حفظ نظام اجتماعی موجوداند، منتقل می‌کند. محور کارویژه بعدی، انتقال مهت‌گیری سیاسی است. کارویژه ایجاد صلاحیت به نظام تولید، اشتغال و کار، کارویژه انتخاب به نظام قشربندی و کارویژه مشروعیت سازی به نظام سیاسی انحصار دارند.

زمانی که پای مقایسه رهیافت فند با رهیافت طرح کلی A.A.I.M به میان می‌آید، شایسته است به این موضوع توجه کنید که فند تعداد کارویژه‌ها را به سه تنبیل می‌دهد. بخشی از کارویژه‌های



● «فند» کار ویژه‌های متفاوت مدرسه را، کار ویژه ایجاد و صلاحیت،

کار ویژه انتخاب، کار ویژه مشروعیت سازی و کار ویژه‌ای که محور آن انتقال جهت‌گیری سیاسی است، بیان می‌دارد.

● هابرماس در نظریه ارتباط خود، مشکل اصلی جوامع معاصر را با

استفاده از اصطلاحات «زندگی اجتماعی روزمره» و «نظام»، تصریح می‌نماید.

قادر می‌سازند تا توقعات دیگران را در مورد [ایفای] نقش برآورده نمایند: «خلاصه آنکه، به نظر می‌رسد کارویژه اجتماعی شدن در ردهٔ مدرسه ایجاد آمادگی برای تحقق ارزشهای عام جامعه، و ایجاد تمایل به اجرای نوع خاصی از نقش، در درون ساخت جامعه باشد (Tippelt، ۱۹۸۸، ص. ۱۶۳).

همچنین، اهمیت نسبی آموزش زمانی در آثار پارسونز تجلی پیدا می‌کند که وی [خصائل] نظام جوامع مدرن را براساس نظریه‌های تکامل اجتماعی عنوان می‌نماید. به دنبال انقلابهای دموکراتیک و صنعتی، انقلاب آموزشی واپسین مرحله در مسیر توسعه‌ای است که به تکوین نظام کنونی جوامع مدرن منجر گشت. خصلت اصلی انقلاب آموزشی گسترش آموزش رسمی ابتدائی و متوسطه برای تحت پوشش قرار دادن تمامی کودکان و نوجوانان، و سرانجام افزایش چشمگیر درصد جوانانی است که به آموزش عالی راه می‌یابند. پارسونز سه پیامد عمده گسترش آموزش را مورد بحث قرار می‌دهد. به خاطر دخالت و تأثیر عوامل آموزشی، اهمیت معیار منسوبیت<sup>۲</sup> در تخصیص منزلت اجتماعی نقصان می‌یابد؛ آموزش حتی اهمیت معیار اقتصادی را در انتخاب [افراد برای مناصب و مشاغل] تقلیل می‌دهد. دومین پیامد، افزایش ناآرامی و اغتشاش اجتماعی است که با گسترش آموزشگاهها همراه است. جامعه‌شناسان [در اینجا] قبل از همه،

جنبش دانشجویی اواخر دهه ۱۹۶۰ را [در اروپای غربی و مرکزی، و ایالات متحده] به خاطر می‌آورند. سومین پیامد، پیامدی است که برای [جامعه] مدرن دیرتر از دو پیامد دیگر به بار می‌آید که از طریق نفوذ خود در ساخت شفلی و بر اساس تأثیر مثال زدنی مشاغل آکادمیک (یعنی منزلت یکسان همکاران که به نحوی آرمانی در دانشکده‌ها یافت می‌شود)، تحقق یک نوع الگوی سازمان اجتماعی، که پارسونز آنرا الگوی «انجمن حرفه‌ای» می‌نامد، تسریع می‌کند: «بدین ترتیب، انقلاب آموزشی، از طریق توسعه صلاحیت آکادمیک، دگرگون کردن ساخت کلی جامعه مدرن را شروع کرده است. در رأس همهٔ امور، این انقلاب اهمیت نسبی در مشغله ایدئولوژیک عمده، یعنی بازار و سازمان بوروکراتیک را کاهش می‌دهد» (Parsons، ۱۹۷۱، ص. ۸۸). اهمیت اجتماعی روندهای (بازار) اقتصادی و بوروکراسی در نتیجه [توسعه] آموزش تقلیل می‌یابد. پارسونز و آموزش بر علیه مارکس و وبر! این تشخیص همچنان جدل برانگیز خواهد بود.

یورگن هابرماس (متولد سال

۱۹۲۹)

«کارتوام با پیشرفت» هابرماس در زمان انتشار کتاب دو جلدی اش، تحت عنوان نظریه اقدام ارتباطی (۱۹۸۱)، به نقطه اوج خود رسید. این اثر، از منظری

خاص، اندیشه‌هایی را که متخصصان آموزش در اوائل دهه ۱۹۷۰ مطرح کرده‌اند مورد بحث قرار دادند؛ روش‌شناسی انتقادی علوم اجتماعی به همراه نظریه مرکزی این علوم دایر بر اینکه علان، سازنده شناخت هستند؛ فلسفه تاریخ واجد مقاصد رهاییبخش که بیشتر در چارچوب نظریه‌ای ماده‌گرا پیرامون تکامل اجتماعی - فرهنگی بسط یافته است؛ نظریه انتقادی درباره جامعه (که پیش از هر چیز موقعت کنونی معطوف به توسعه جوامع غربی، دموکراتیک، سرمایه داری و صنعتی را مورد انتقاد قرار داده)، و یک نظریه سیقل خورده درباره اجتماعی شدن که توجه خاصی به بسط قضاوت اخلاقی مبذول داشته، را با یکدیگر سازگار و همگرا می‌کند.

هابرماس در نظریه ارتباط خود، مشکل اصلی جوامع معاصر را با استفاده از اصطلاحات «زندگی اجتماعی روزمره» و «نظام»، تصریح می‌نماید. مفهوم زندگی اجتماعی روزمره در قالب یک نظریه اقدام قرار داده شده و از طریق بحثی انتقادی پیرامون سنت نظریه و زبان [مکتب] پدیده‌شناسی معرفی می‌گردد. مفهوم نظام در قالب ماده‌گرایی قرار داده شده از طریق بحثی انتقادی پیرامون سنت نظریه و زبان کارویژه‌گرایی ساختی پارسونز و نظریه نظامهای لوهمان (Lohman) معرفی می‌گردد. انگاره زندگی اجتماعی روزمره، مفاهیم ضمنی‌ای نظیر همگرایی اجتماعی،



۹  
۳  
۳

انگیزه‌هایی که قبلاً توسط اقدام کننده، فهم شده است. نظریه اقدام ماکس وبر در سده‌های اخیر متقدم است، و پس از او، پارسونز، هانا آرنست، ادوارد شیلز و غیره، برای مفهوم اقدام، اهمیت بنیادی قائل شده‌اند. نظام اصلی یا کلی اقدام، به مجموعه تنظیم اقدامات، در یک جامعه از اقدام سیاسی گرفته تا اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره اطلاق می‌شود، و نظام فرعی اقدام به هر یک از این جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، و ...

۲- پارسونز در نظریه نوسازی یا به عبارت دیگر، نظریه چندین تقابل دوگانه را به عنوان معیار عنوان می‌کند که یکی از آنها تقابل دوگانه «منسوبیت-موفقیت» است. در جامعه سنتی، یکی از معیارهای جامعه برای قضاوت در مورد شخص، منسوبیت او، یعنی روابط خویشاوندی وی با افراد دیگر است، حال آنکه در جامعه مدرن (جدید)، معیار موفقیت فرد جایگزین آن می‌شود.

قدرت نیز هست. در اینجا هابرماس رسیدگی یک دادگاه امور اداری به تصمیمات مربوط به ارتقا دانش آموزان به سطوح و کلاس بالاتر، افزایش محدودیت‌های قانونی به وسیله هر یک از قوانین مخصوص هر مدرسه، آیین نامه‌های مربوط به برنامه تحصیلی و غیره، را مورد تأمل قرار می‌دهد. او بی‌محابا، روند یادگیری و آموزش در مدرسه (و نیز فعل و انفعالات کار اجتماعی) را به زندگی روزمره اجتماعی مرتبط می‌سازد. متخصصان آموزش به هنگام پذیرش اندیشه‌های هابرماس، همواره این نتیجه‌گیری‌های او را قبول نکرده‌اند. یکی از نویسندگان نوشته حاضر (Lenhart, 1987)، در کوشش برای تشخیص وضعیت آموزشی کنونی براساس یک نظریه تکامل، آموزش را به منزله حوزه اقدامی معرفی می‌کند که خود به یک نظام «از مقطع کیفی» بدل شده است (یعنی همه خصائل یک نظام را دارد، مگر خصلت راهنمایی و هدایت)، نظامی که به سبکی تکاملی از خارج متن بیلاواسطه زندگی اجتماعی روزمره سر برآورده است.

باز تولید نمادین و اقدام ارتباطی را در بر دارد؛ [مفهوم] نظام، متضمن اندیشه‌هایی غیر همگرانی اجزاء نظام، باز تولید مادی اقدام ابزاری است. در جوامع پیشرفته، بنی مدرن (دموکراتیک، سرمایه داری یا بوروکراتیک، سوسیالیستی)، هابرماس زندگی اجتماعی روزمره را به منزله حیاتی که دائماً به وسیله تعدیات محرک‌های نظامدار (Systemic) و راهنما، نوسازی و محدود می‌شود، قلمداد می‌کند؛ گیزه‌هایی که از قلمرو اقدامات تثبیت‌نده اقتصادی و سیاسی بر می‌خیزند. به بیان زیادی «استعمار عالم زندگی (Lebenswelt)» یکی از منابع این «تدببات» ذکر می‌شود.

هابرماس خود حوزه آموزش را برای تریخ بازسازی زندگی اجتماعی روزمره با به منتضیات نظام در زمانهای مختلف، بر می‌گزیند. با استفاده از مثال کنترل قانونی فزاینده بر مدرسه، او نشان می‌دهد که تدببات نظام فقط در جایی رخ نمی‌دهد که در آن فعالیت تعلیم و تربیتی که تمام بست اندر کاران آموزشی مسئول آنند، یک درجایی به وقوع می‌پیوندد که در آن گرایش به سمت تحت کنترل در آمدن این بدلیت توسط قانون نیز وجود دارد؛ قانونی که خود جزئی از روابط قدرت است. قانون، زمانی که هنجارهای قانونی بتوانند در صورت لزوم به وسیله قدرت دولت اجرا شوند و از این لحاظ با هنجارهای دیگر تفاوت داشته باشند، خود یک جنبه از

“

۱- اقدام (action) در علوم اجتماعی، به عملی اطلاق می‌شود که برای تحقق آن پیشاپیش نقشه‌ای وجود داشته، و